

شرح حال و معرفی تفسیر آیت الله سید عبدالحسین طیب



■ آیوب هاشمی

مقدمه

یار می خواهد چنین آشفتنگی
کوشش بیهوده به از خفتگی

توفیق رفیق آمد، روزی برای تعقیب مطلبی به سراغ تفسیر اطیب البیان رفتم، به ناگاه، موضوعی توجه مرا جلب کرد و با خواندن آن، مدتی در فکر فرو رفتم، این مطلب به مثابه کلیدی بود که کارخانه احساس مرا بکار انداخت، یک هیاهوی تسکین ناپذیر در وجودم ایجاد کرد، حفره ای در درونم به وجود آورد و التهاب زاید الوصفی در من ایجاد کرد. مطلب این بود:

«بشارت به کسانی که در این تفسیر، خدماتی می کنند و از او استفاداتی دارند. در شب جمعه گذشته، شب ۱۳ ذی الحجة، در عالم رویا خدمت حضرت بقية الله مشرف شدم. سندی بر این تفسیر تقاضا کردم، کاغذی مرحمت فرمودند. عرض کردم امضاء خود شما را طالبم، حضرت نقطه ای در آن صفحه گذاشت که آن نقطه نور می داد. امیدوارم منظور نظر آن حضرت باشد و وسیله سعادت شود.»^۱

اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن

جزء اول

.....

بمقام

عالم نبیل و دانشمند جلیل حجة الاسلام و المسلمین

الدعایج سید عبدالحسین طیب

از آن به بعد خود را در مدار دورترین ستاره ها حس می کردم و از شادی در پوست خود نمی گنجیدم. من سرگردان و حیران، گمشده خود را یافته، دریچه ای به سوی روشنایی باز کرده بودم. از این رو مترصد شدم که پایان نامه کارشناسی ارشد را به عطر کلام جاودانه وحی معطر و متبرک نمایم تا حُسنِ مطلعی برای فعالیت های فرهنگی در آینده و حُسنِ ختامی برای این مقطع تحصیلی باشد. این بود که از بین موضوعات متعدد، به قرآن و تفسیری که مرضی حضرت بقیة الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفدا - است، رو آوردم.

یقیناً تفضل الهی بود که شامل حال این حقیر شد و توفیق انس و مصاحبت با کلام الله مجید را یافتیم، قرآنی که «تبیانا لكل شیء» (نحل، ۸۹/۱۶) است و هرچه را که در سعادت بشر نقش دارد مطرح کرده و متضمن بهروزی و موفقیت دنیوی و اخروی است.

قرآن شفا دهنده آنچه در دلها و افکار است: «ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین» (اسراء، ۸۲/۱۷). مراجعه کننده به قرآن هرگز بدون بهبودی و درمان برنمی گردد بلکه قرآن حقیقتاً او را درمان می کند.

قرآن استوارترین راه هدایت است.^۱ بی نیازی است که پس از آن فقری نیست و بدون قرآن بی نیازی وجود ندارد.^۲ برآستی که نیکوترین سخن هاست که باید در آن اندیشه کرد و برآستی که بهار دلهاست.^۳

اینک به پاس قدردانی، مقاله ای کوتاه درباره زندگی و تفسیر ارزشمند مرحوم آیت الله سید عبدالحسین طیب تقدیم علاقه مندان می گردد.

زندگینامه مؤلف از زبان خودش

حقیر بعد از ظهر هفتم محرم سال ۱۳۱۲ ق (برابر با ۳۰ تیر ۱۲۷۲ ش و ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۳ م) در یکی از محله های مرکز شهر اصفهان (معروف به محله نور در میان طایفه ای از سادات معروف به میر محمد صادقی) دیده به جهان گشودم.



من چهارمین فرزند خانواده و اولین پسر آن بودم، به این لحاظ آن گونه که نقل می کردند توجه مخصوص نزدیکان به سوی من جلب شده بود.

با توجه به علاقه و اخلاص وافر پدرم نسبت به آستان مبارک حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام من را عبدالحسین نامیدند، این نام از ابتدا برای من موجب برکات فراوان شده است و همواره نسبت به آن افتخار می کنم.

هنگامی که من سومین بهار زندگی خود را سپری می کردم، پدرم خانواده را برای سفر به کربلا و آستان بوسی مولا آماده می کند، نزدیکان با خود زمزمه داشتند که او نذر داشته نام فرزند خود را عبدالحسین بگذارد و می خواهد در اولین فرصت عبد را به محضر مولا ببرد.

سفر به عتبات مقدسه با توجه به امکانات آن روز مشکلات زیادی داشت، به این جهت پدر برای مراقبت از فرزند دلبنده خویش، شخصی را اجیر می کند تا در طول مسافرت مراقب عبدالحسین باشد. آن مسافرت قریب دو ماه به طول می انجامد، پس از بازگشت عبدالحسین، کودک چهار ساله آن روز، بسیاری از فقرات زیارت وارث و امین اللّه و بخشی از زیارت جامعه کبیره را بدون خطا از حفظ می خواند.

این امر را من طبیعی می دانم چرا که مولایی به مانند ابی عبداللّه الحسین علیه السلام عبد آستان بوس خود را بدون صله و انعام نمی گذارد، صله و انعامی که نخستین بخش آن عشق و محبتی محکم و پیوند ناگسستنی است با مولا. من در تمام ایام عمر خویش، از این صله و انعام، بهره ها برده ام و خود را نسبت به آن ممنون و سپاسگزار می دانم.

نزدیکان، آن روز حفظ زیارات را به هوش و حافظه خوب کودک منتسب می کردند، اما حقیر که بعدها دعای کمیل، زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره و زیارت چهارده معصوم را از حفظ می خواندم و اکنون در این ۹۵ سال زندگی هنوز جزئیات آن سفر مقدس را به خوبی به یاد دارم، آن را جز عنایت الهی و تفضل مولا نمی دانم.

بعد از این سفر مرا به مکتب خانه فرستادند و پس از فراگیری خواندن و نوشتن، حساب، قرآن و نصاب الصبیان، راهی مدرسه علمیه شدم.

در ۱۲ سالگی طبق مشیت الهی از نعمت سرپرستی پدر محروم گردیدم، ولی از آنجا که طرق فضل الهی و عنایت باری محدود نیست، مادرم که بانوی

بسیار بزرگوار و مقدس و همچون پدر، از شجره طیبه ولایت و از خاندان روحانیت بود، به تربیت من همت مخصوص گمارد. او مصمم تر و قوی تر از گذشته من را تشویق و تحریص به کسب علم و تحصیل معرفت می کرد و در این راه هیچ گاه از دعا و توسل فراموشم نمی کرد و به قول خودش هر شب هنگام سحر، از خدا می خواست که: حسین را اهلش کند. از رهگذر این دعاهای خالصانه و تشویق های مشفقانه در من عزمی پیدا شد که توانستم نا ملایمات پیش آمده از فقدان پدر را تحمل کرده و به طریق خود ادامه بدهم ...

در ابتدای طلبگی، در مدرسه میرزا مهدی حجره ای گرفتم و آنجا مشغول درس و بحث شدم، از ابتدای مقدمات تا معالم را خدمت مرحوم حاج آقا آخوند زفره ای بودم. معالم را خدمت مرحوم سید احمد خوانساری خواندم.

مرحوم آقای شیخ علوی یزدی که بسیار در ادبیات مسلط بود. در مدرسه صدر شرح لمعه می فرمود. این درس، بسیار خوب و متین و با آهنگی بلند گفته می شد، صدای خوب آن مرحوم در تمام مدرسه به گوش می رسید. شرح لمعه را من خدمت ایشان خواندم. نزد مرحوم آقای شیخ حسن یزدی منطق را خواندم.

حکمت، حساب، جبر، مقابله، هیأت و نجوم را خدمت مرحوم اسد الله قمشه ای حکیم، فرا گرفتم، بعد از اتمام دروس مقدمات از مدرسه میرزا مهدی به مدرسه جنب مسجد امام نقل مکان کردم و پس از آن به مدرسه چهارباغ (امام صادق علیه السلام) رفتم و آنجا رحل اقامت افکندم ...

خدمت مرحوم آقا سید مهدی درچه ای، کتاب قوانین و تقریرات کفایه را خواندم، نزد مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی، متاجر شیخ را فرا گرفتم. فوائد الاصول را خدمت آقا میر محمد صادقی مدرس و کفایه را خدمت مرحوم دزفولی خواندم، دروس خارج فقه و اصول را، درس خارج اصول مرحوم میر محمد صادقی مدرس و مرحوم محمد تقی مدرس شرکت می کردم و همچنین در درس خارج فقه مرحوم سید ابوالقاسم دهکردی نیز شرکت می جستیم، عمده فقه و اصول را در اصفهان، خدمت مرحوم آیت الله آقا سید محمد باقر درچه ای بودم، تقریباً مدت ۱۱ سال مرتب درس این بزرگوار می رفتم.

درست است که ثمره ظاهری این ۱۱ سال تحصیل مداوم خدمت ایشان مرا به درجه اجتهاد رسانید اما آنچه مهم بود، من از آن مرحوم، درس زندگی،

اخلاق و شخصیت را فرا گرفتیم ... ۵.

تفسیر اطیب البیان از زبان مؤلف

نگارش تفسیر را از سال ۱۳۴۱، به صورت مداوم شروع کردم. علت نگارش هم سفارش حضرت حجت - ارواحنا فداء - بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم (جریان این خواب و چگونگی آن در پایان جلد ۱۴ تفسیر اطیب البیان نقل شده است) که آن زمان من بدون وقفه، به نگارش آن مشغول شدم، با پایان گرفتن هر یک از جلدها همان را منتشر می‌ساختم، به این ترتیب کار تألیف و انتشار، همزمان به پیش می‌رفت. آخرین جلد کتاب، یعنی جلد چهاردهم آن در سال ۱۳۵۹ منتشر گردید که به این ترتیب تألیف این دوره تفسیر، ۱۸ سال به طول انجامید ... ۶.

چشم اندازی بر تفسیر اطیب البیان

۱. انگیزه مؤلف

مؤلف همان گونه که در مواردی متذکر شده است، طلیعه تفسیر خود را یک موهبت الهی و مرضی حضرت بقیة اللہ الاعظم قلمداد می‌کند. در مقدمه جلد اول آمده است:

دیر زمانی در خاطر من خطور می‌نمود، کتابی در تفسیر قرآن بنگارم و روی این اندیشه، حوزه‌های تفسیری تشکیل داده و جزوه‌های مستفرفی در این باره به رشته تحریر درآورده بودم و از طرفی قصور باع و قلت استعداد و اشتغالات درسی و عوائق و گرفتاری‌های دنیوی مرا از اقدام به این امر منع و بلکه مایوس می‌نمود تا اینکه در شب سه شنبه پنجم جمادی الثانی سال ۱۳۸۰ هـ. ق، مطابق با ۲۲ آبان ماه ۱۳۳۹ ش در محضر بعضی از علما، به مجلس سوگواری حضرت صدیقه طاهره - سلام اللہ علیها - موفق شده و در ضمن توسل، حالت وجدی در خود دیدم و از آنجا به منزل مراجعت نموده و در عالم رؤیا خدمت ثامن الحجج و حضرت ولی عصر - عجل اللہ تعالی فرجه - مشرف شده و پس از مذاکراتی که بین آن دو بزرگوار راجع به زوآر شد، حضرت بعد از عنایاتی و ترضیه خاطر من نسبت به حقیر و مرّوجین دین مرا، امر به نوشتن تفسیری فرمود و عده به من دادند. بعد از آنکه از خواب بیدار شدم، صدق رؤیای من ظاهر شده

و وعده نصرت حضرتش تحقق یافته و من به نگارش و تألیف این کتاب، به یاری حضرت رب الارباب و حضرت حجت باتمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و
یک مورد هم در مقدمه ذکر کرده اند که در عالم رؤیا خدمت حضرت ولی عصر مشرف شده اند. در جای دیگر مؤلف می فرماید:

نگارش تفسیر را تقریباً از سال ۱۳۴۱ به صورت مداوم شروع کردم، علت نگارش هم سفارش حضرت حجت - ارواحنا فداء - بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم ...^۷

موارد مذکور و غیر مذکور همه و همه موید آن است که ارتباط مؤلف (ولو به صورت رؤیا) با سرچشمه و مجاری وحی قابلیت تابش نور الهی بر قلب را حاصل کرده چرا که، «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»^۸ و یا «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» (عنکبوت، ۶۹/۲۹)

در مواردی صریحاً اعلام می دارد که مطالب او الهام یافته از جانب حضرت حق جل و علاست، مثل: «اقول ... الان بغتة الهام شد که آیات جهاد در مواردی بود که در نسل آنها مؤمنی پیدا نمی شد و ...»^۹

فیض روح القدس ارباز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد^{۱۰}

و سؤال و پرسش مؤلف هم با حضرت سلیمان علیه السلام در عالم رؤیا که در جلد ۱۰، صفحه ۱۲۰ تفسیر آمده، شنیدنی است.

مؤلف درباره کسب توفیق الهی می فرماید:

«در کسب توفیق، باید از خدا عاجزانه کمک خواست. توفیق به سادگی به دست نمی آید. از لابلای کتابها هم چیزی در این زمینه عاید نمی شود. سالک قادر منان باید توجه و کمک کند، در جلب توجه او باید از وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام کمک جست. با توسل به آنان و واسطه قرار دادن این بزرگان باید قابلیت پذیرش فیض الهی را در خود فراهم ساخت.»^{۱۱}

۲. مباحث علوم قرآنی

مفسر بزرگوار، در شروع تفسیر مباحثی در قالب ده گفتار درباره علوم

قرآنی دارد:

گفتار اول در بیان فضیلت قرآن و وجوب تمسک به آن.

گفتار دوم در بیان عدم تحریف قرآن و توجیه اخبار تحریف .
 گفتار سوم در تفسیر قرآن و روش مفسرین و کتب تفسیری .
 گفتار چهارم در اختلاف قرائت قرآن و تحقیق کلام در سیاهی قرآن .
 گفتار پنجم در فضیلت قرائت قرآن و حفظ و تعلیم و تعلم آن .
 گفتار ششم در بیان اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن .
 گفتار هفتم در وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن .
 گفتار هشتم در بیان شفاعت و خصومت قرآن و بحث مختصری درباره
 شفاعت .
 گفتار نهم در کیفیت نزول قرآن و مراتب نزول .
 گفتار دهم در بیان استعاده و حقیقت آن و بحثی درباره مستعید و مستعاذ به و
 مستعاذ منه .
 البته پرداختن به این گونه مباحث سنت حسنه ای است که در بعضی از
 تفاسیر قدما و متأخرین هم به چشم می خورد .

۳. نثر تفسیر

نثر آن نسبتاً ساده و روان است که برای استفاده عموم مردم و اهل علم نوشته
 شده است .
 تفاسیر فارسی در تاریخ تفسیر جایگاه بلندی داشته اند، در این زمینه تفاسیر
 مواهب علیه، منهج الصادقین، الدر التنظیم، تفسیر شریف لاهیجی و ... یاد
 کردنی و ستودنی است .
 از آنجا که مرحوم طیب، به هدایت عامه عنایت خاصی داشته، مترصد شده
 که تفسیری به زبان مادری و زبانی که مردم با آن مأنوس اند، بنویسد تا بهره
 نیکوتر و بازده بهتری داشته باشد. در میان مفسران معاصر نیز تفاسیر قابل
 توجهی به زبان فارسی نگاشته شده است از جمله: تفسیر اثنی عشری، تفسیر
 جامع، کنز العرفان در علوم قرآن، تفسیر عاملی، پرتوی از قرآن، نمونه و
 تفسیر اطیب البیان از لحاظ اینکه در استخدام واژگان، بعضاً از واژه های
 عربی استفاده می کند و ابتدا و انتهای همه سوره ها، خطبه هایی به زبان عربی
 دارد تقریباً به یک تفسیر ملمع شبیه است، شبیه آنچه در تفسیر کیوان قزوینی، از
 عباس کیوان قزوینی - منصور علیشاه و تفسیر نفحات الرحمن از شیخ محمد



نہاوندی می بینیم .

ضمناً از اسم تفسیر گرفته که «اُطیب البیان فی تفسیر القرآن» است، در جای تفسیر نیز از جملات عربی استفاده می کند، چنان که در آخر جلد شش آمده است: تمت بعون اللّٰه وتوفیقہ سورہ یونس یتلوها ہود انشاء اللّٰه تعالیٰ، بحولہ وقوتہ بید العبد الذلیل الحقیّر السید عبدالحسین المدعو بطیب .

۴ . ترجمہ قرآن

ترجمہ آیات در این تفسیر، صرف نظر از اشکالات خیلی جزئی، ترجمہ ای عالمانہ و محققانہ و دقیق است، متأسفانہ مرحوم آیت اللّٰه طیب، ہمہ آیات را ترجمہ نکرده اند و اگر ہمہ آیات را ترجمہ کرده بودند، می توانست خود ترجمہ ای کامل برقرآن باشد .

دربارہ ترجمہ قرآن باید اذعان کرد کہ آوردن کلماتی کہ با قرآن حکیم بتواند ہماوری کند محال است زیرا تحدی قرآن ہم بہ معنی است و ہم بہ لفظ و بشر ہرگز نمی تواند، مانند آن را بیاورد . ترجمہ تنہا کوششی است برای فہم معانی آیات، کہ موفقیت در آن بہ ہرحال نسبی است و از آنجا کہ کلام بشر خالی از اشتباہ و غفلت و سہو نیست، ترجمہ های قرآن نیز خالی از اشکال نیست .

در مجموع، ترجمہ مؤلف بسیار دقیق و محققانہ است و بسیاری از اشتباہات مترجمین قرآن در آن وجود ندارد .

مفردات و عبارات استفاده شدہ تقریباً امروزی و سلیس و روان است ہرچند استفاده نشانہ مفعولی «مر» (کہ در قدیم مرسوم بودہ) و مانند آن در این تفسیر دیدہ می شود .

ہمچنان کہ اشارہ شد متأسفانہ مفسر ارجمند، ہمہ آیات را ترجمہ نکرده اند، بہ عنوان مثال در سورہ بقرہ، آیات ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۵۳ تا ۲۶۶ و ۲۷۰ تا ۲۸۶ ترجمہ نشدہ است .

و برخی نکات نیز رعایت نشدہ است از باب نمونہ در آیہ ۷۸ سورہ بقرہ:

«ومنہم امیون لا یعلمون الکتاب إلا امانی ...»

آمده است: و بعضی از اہل کتاب سواد خواندن و نوشتن را ندارند و از کتاب نمی دانند جز دروغها و بہم بافتہ های مزوران را. ^{۱۲} (امانی) را (دروغها و بہم بافتہ های مزوران) ترجمہ کردہ است، در صورتی کہ (امانی) جمع (امنیہ) و



به معنی آمال و آرزوهاست و مربوط به آمال و آرزوهایی است که یهودیان داشتند مانند اینکه بهشت را مخصوص خود می دانند که همین آرزوها را مفسر در صفحه ۶۸ ذکر کرده است ولی در ترجمه رعایت ننموده است .

و یا آیه ۱۸۸ «... لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم...»

چنین ترجمه شده است: «... برای اینکه قسمتی از اموال مردم را بخورید...»^{۱۳} که «بالاثم» از ترجمه ساقط شده است .

و همچنین برخی موارد دیگر که یاد کرد همه آنها از حوصله این مقال بیرون است و یافتن غفلتها و اشتباهات و سهو القلم ها در ترجمه عالم و دانشمند بزرگواری چون آیت الله طیب، به راستی امری دشوار است و اگر تکلیف نبود و در ترجمه آیات راه برمسامحه بسته نبود، لب فرو می بستیم و در این مورد هیچ اشاره نمی کردیم اما برهمگان است که درباره قرآن و رساندن معنا و مفهوم واقعی آن از هیچ تلاشی فروگذار نکنند .

۵. مراعات جهات لفظی و اجتناب از تطبیق

از خصوصیات بارز این تفسیر مقید بودن مؤلف به دلالت لفظی آیات قرآن است و از مسائلی که منجر به تطبیق و تأویل می گردد و محلی برای دخالت انگیزه ها و ذوقیات است جداً پرهیز دارد . مؤلف، با تسلطی که بر ادبیات عرب دارد کیفیت استعمالها و دلالت های آن را خوب می شناسد و در همه جا وضع لغوی و حدود دلالت و موازین لغت را مراعات می کند، مؤلف می گوید:

... و اگر خدا توفیق دهد و امام عصر مددی فرماید تصمیم دارم در این تفسیر آیاتی را که ظاهر الدلاله است به همان ظاهر اکتفا نمایم و با رعایت اخبار وارده برخلاف ظواهر و کلمات بزرگان از محققین و دانشمندان خبره فن، و اگر ظاهر الدلاله نباشد هرگاه خبر معتبری در تفسیر و تأویل و بیان آن یافته ام آن خبر را متذکر شده و تشریح نمایم و هرگاه خبر معتبری نیافتم علمش را به اهلش محول کنم، در صورت اخیر اگر چیزی در بیان آیه گفته شود مجرد احتمال است و قصد به مراد و مقصود، منظور نیست.^{۱۴}

۶. برخورد با مفسران

آنچه را که مفسران در ذیل آیات آورده اند، بعضاً بدون اظهار نظر و اکثراً با

مقایسه و سنجش نقل کرده است، البتہ در مواردی کہ نظر مفسران اختلاف دارد، بہ ارایہ نظرات دیگران اکتفا نمی کند بلکہ بہ سنجش آنها پرداختہ و اگر خود بیانی مستقل داشته باشد بدان می افزاید.

اینک بہ برخی موارد کہ عنوان سنجش و ترجیح و انتخاب دارد اشارہ می کنیم:

در تفسیر آیہ «ان هؤلاء ليقولون» (دخان، ۳۴/۴۴) مفسران گفتند این کلام ابوجهل است ...

می فرماید: این باطل است زیرا با کلمہ (هولاء) مناسبت ندارد و اشارہ بہ جماعت است.^{۱۵}

در آیہ «ان یؤتوا اولی القربی» (نور، ۲۲/۲۴) مفسران گفتند (ان لایؤتوا) بودہ، کلمہ لا حذف شدہ و جواب (ولایأتل) است.

می فرماید: لکن جواب آن محذوف است، بہ دلالت جملہ و (ان یؤتوا) یعنی باید و واجب است اینکہ بہ اولی القربی عطا کنند.^{۱۶}

«وسبح بحمد ربك حين تقوم» (طور، ۴۸/۵۲) در این آیہ، اقوال زیادی گفتند کہ بالغ بر هفت قول است: قیام لیل برای تہجد. از نوم غیلولہ برای صلوہ ظہر. برصلوات مفرد ... از مجالس کہ گفتند کفارہ ہر مجلسی ذکر است. برصلوہ فجر. بر کلیہ صلوات. بر نافلہ فجر.

اقول: تمام این اقوال بدون مدرک است و تفسیر بہ رای است. کلمہ «حين تقوم» مطلق است شامل ہر قیامی می شود.^{۱۷}

مفسران در مدت مکث حضرت یونس علیہ السلام در بطن ماہی اختلاف کردہ اند، بعضی گفتہ اند ۷ روز، بعضی ۲۰ روز، بعضی ۴۰ روز و تمام اینہا بی مدرک است و در خبر از حضرت باقر علیہ السلام است کہ فرمود: سہ روز.^{۱۸}

در «فاوحی الی عبدہ ما اوحی» (نجم، ۱۰/۵۳) مرجع ضمیر فاوحی همان شدید القوی است و مفسرین اینجا بہ دست و پا افتادہ اند گفتند^{۱۹}.

در آیہ «و من اللیل فاسجد» (انسان، ۲۶/۷۶) بعضی گفتند مراد نماز مغرب و عشاء است، بعضی گفتند نماز شب است کہ بر پیامبر واجب بودہ است.

اقول: بعید نیست مراد مطلق عبادات باشد و ...^{۲۰}
در آیہ «والنجم إذا هوی» (نجم، ۱/۵۳) بعضی گفتند: مراد، قرآن است، بعضی گفتند مراد، ستارہ ثریا است، بعضی گفتند مراد، مطلق نجوم است،

بعضی گفتند مراد، شهاب است .

اقول: آنچه به نظر می رسد مراد جنس نجم است نه نجم مخصوص.^{۲۱}
مؤلف صراحتاً در مواردی چند متذکر شده که مراجعه به آراء مفسران درست نیست و در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیامبر و مبینان قرآن مراجعه کرد.

۷. تفسیر قرآن به قرآن

مفسر گرانقدر، در تفسیر آیات، به آیات دیگر نظر دارد و در مواردی از آیات قرآن بهره گرفته است از باب نمونه:

در آیه «ووصینا الإنسان بوالدیه...» (لقمان، ۱۴/۳۱) می گوید آیات و اخبار در فضیلت برّ و احسان به پدر و مادر و... دلالت دارد، سپس آیات مربوطه را برای تفسیر می آورد.^{۲۲}

در آیه «والطور و کتاب مسطور...» (طور، ۲-۱/۵۲) می فرماید: ... کوه مخصوص و آن طور سینا که خداوند با موسی تکلم فرمود و در آیه شریفه که وادی مقدس است می فرماید: «انک بالواد المقدس طوی» (طه، ۱۲/۲۰) و وادی ایمن است که می فرماید: «فلما اتاها نودی من شاطیء الواد الایمن فی البقعه المبارکه من الشجرة» (نصص، ۳۰/۲۸) و می فرماید: «وشجرة تخرج من طور سیناء» (مؤمنون، ۲۰/۲۳).^{۲۳}

در آیه «کذکک واورثناها قوماً آخرین» (دخان، ۲۸/۴۴) می فرماید:
همین نحو به میراث دادیم تمام آنها را به قوم دیگر که بنی اسرائیل باشند چنانچه می فرماید: «کذکک واورثناها بنی اسرائیل» (شعراء، ۵۹/۲۶) و... لذا مؤمنین بهشت می روند فقط تفضل است استحقاقی ندارند که می فرماید: «الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون» (مؤمنون، ۱۱/۲۳)....^{۲۴}

مؤلف به تفسیر قرآن به قرآن اهتمام زیادی دارد و می توان گفت بعد از اخبار و روایات، به آیات رو می آورد و در تفسیر آیات، بعد از آن که مسایل گوناگونی را مطرح می کند، اگر آیاتی برای تایید مطلب باشد آورده می شود، اگر چه معتقد است که آیات قرآن اخبار را تایید می کنند.



۸. احکام شرعی

احکام شرعی را شرح و بسط می دهد و اقوال مختلف را در هریاب به صورت فتوایی نقل می کند. آن جا که اختلاف نظری باشد می سنجد و جرح و تعدیل می کند و نظری می دهد و جهت برتری یک فتوی را بردیگری بیان می کند. اما در همه موارد به نظر شیعه اکتفا کرده و نظر دیگران را به ندرت ذکر می کند.

تفسیر اُطیب البیان از بحث احکام شرعی و مسایل فقهی بر سایر تفاسیر مزیتی دارد، هر جا که مناسبتی جهت بیان اصلی از اصول و حکمی از احکام فقه پیدا شود. حق مطلب را ادا می کند.

از این جهت، حتی مجمع البیان و تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی و نمونه، به پای آن نمی رسند. اگر چه مرحوم طیب قصد ندارد همه احکام را مشروحاً توضیح دهد، چنانکه خود می فرماید:

... ما نا چاریم که در ضمن تفسیر به یک یک آنها (احکام) شرح مقدار لازم دهیم و تفصیل آن را حواله به کتب فقهی دهیم.^{۲۵}

اُطیب البیان در تفسیر آیه «و یقیمون الصلوة...» ۶۰ صفحه توضیح داده از معنای اقامه، صلوة، فضیلت و اهمیت صلوة؛ و روایات متعددی در رابطه با حقیقت نماز، شرایط نماز، اجزای نماز، اقوال نماز، قرائت، معنی تشهد، معنی لا اله الا الله ارایه داده و تمام زوایای مطلب را روشن کرده است، در صورتی که مجمع البیان، نزدیک یک صفحه، به اختصار بیان کرده و تنها معنی مختصری از صلوة، شان نزول و قرائت ارایه داده است.^{۲۶}

تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی هم نزدیک نیم صفحه به این موضوع اختصاص داده است: معنی صلوة و استشهاد به چند شعر و معنی آن در شرع و اینکه مراد از صلوة، نماز پنجگانه است.^{۲۷}

تفسیر نمونه فقط به معنی تحت اللفظی و یک مطلب یک صفحه ای تحت عنوان (ارتباط با خدا - اقامه نماز) پرداخته است.^{۲۸}

۹. اختلاف قرائات

به اختلاف قرائات توجهی ندارد و صریحاً می گوید: بنابراین آنچه ذکر شد ادله مشهور بر اثبات حجیت قرائات هفتگانه، هیچ قابل اعتماد نیست و تنها سیاهی



قرآن پژوهان

قرآن که از زمان نبی ﷺ تا این زمان به نحو تواتر به ما رسیده معتبر است و با شش دلیل قاطع اختلاف قرائات را رد می کند.^{۲۹}

از باب نمونه، در ذیل آیه (انّ المصدقین والمصدقات) می فرماید: بعضی قراء بدون تشدید قرائت کردند به معنی تصدیق کنندگان که مرادف با ایمان است، لیکن مکرر گفته ایم که معتبر همان سیاهی قرآن است و همین تواتر است و مدرکی بر صحت قرائت قراء برخلاف آن نداریم.^{۳۰} حتی خبری را که از طریق شیعه از ائمه هدی رسیده که فرمودند: اقرؤا القرآن كما یقرء الناس و ادعا کرده اند که مراد از ناس در این خبر قراء سبعة است این ادعا هم بدون دلیل و باطل است.^{۳۱}

تفسیر جامع (حاج سید ابراهیم بروجردی)، از جمله تفاسیری است که با اطیب البیان در این مورد هماهنگ است.

۱۰. مباحث کلامی

مباحث کلامی را مفصل طرح می کند و خود در هر قسمت مستدلاً نظر می دهد و به دلایل عقلی و نقلی آن را اثبات می نماید و پس از آن نظر معصومین ﷺ را هم ذکر می کند و مثل سایر موارد تنها روش شیعه را منظور نظر قرار می دهد و بعضاً هم طالبین را به کتاب پرارزش خود، به نام «کلم الطیب» که مباحث جالبی در اصول عقاید به صورت مبرهن و مستدل دارد ارجاع می دهد و از اطاله کلام می پرهیزد.

از تفاسیری که در خصوص مباحث کلامی، داد سخن داده اند می توان تفاسیر ذیل را نام برد:

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملا فتح الله کاشانی) فارسی، الدر النظیم خاقانی (محمد رضا ابن محمد امین همدانی) فارسی، تفسیر المیزان (علامه سید محمد حسین طباطبائی) عربی.

با توجه به حساسیتی که مؤلف در مسایل کلامی داشته اند، دار التبلیغ اسلامی را با همکاری علماء اصفهان در مقابل هجوم تبلیغاتی مسیحیان تاسیس کرده اند و دست به تألیف کتاب «کلم الطیب» زده اند تا بتواند جوابی باشد در برابر شبهات و...^{۳۲}

این گونه مباحث را هم مفصل توضیح می دهد که یک نمونه را در مقایسه با

تفاسیر دیگر ارایه می دهیم:

در ذیل آیه «ولهم عذاب عظیم» (بقره، ۷/۲)، مجمع البیان صرفاً بحث اجمالی لغوی کرده است.^{۳۳} و تفسیر ابوالفتوح رازی در این رابطه می گوید: «ایشان را عذابی بود بزرگ در دنیا و کشتن و اسیر گرفتن و در آخرت به دوزخ و عذاب استمرار الم بود برمعذب و عذوبه آب برای روندگی او بود، در حلق و سرزبان را عذبه براین خوانند برسختن گفتن مستمر بود و عظیم در اصل بزرگی شخص بود پس در عظم شان بکار دارند.»^{۳۴} و تفسیر نمونه هم فقط ترجمه تحت اللفظی کرده است.^{۳۵}

این در حالی است که اَطیب البیان معنای لغوی عذاب را مفصلاً بیان کرده و سپس اصل عذاب و خلود را ثابت نموده و نزدیک ۴۰ آیه از قرآن درباره عذاب آورده و ترجمه و شرح کرده است. بعد به سراغ اخبار و روایات رفته، و شواهدی می آورد.

سپس دلیل عقل بر اثبات عذاب و دلیل اجماع و نظریات منکرین عذاب و خلود را آورده و تحت عنوان سئوال و جواب، به گونه مبسوط جواب داده است که مجموعاً به ۲۰ صفحه می رسد.^{۳۶}

۱۱. لغت و اشتقاق

به لغت و اشتقاق و غیر آن هم غالباً می پردازد،^{۳۷} اما نه مثل تفسیر مجمع البیان، زیرا در تفسیر مجمع البیان، جانب علمی مانند: لغت، نحو، تصریف و اشتقاق، رجحانی دارد و در این امور موشکافی های دقیق به عمل آمده است. تفسیر اَطیب البیان از این نظر به پای مجمع نمی رسد.

تفسیر مجمع البیان یک تفسیر درسی است، به خلاف اَطیب که یک تفسیر همه جانبه است و عامه مردم از آن کما بیش بهره می گیرند، نثر روان و ساده ای دارد. همچون دریایی مواج که هر کس می تواند بدون سر و صدا به فراخور حالش از آن آب بردارد. علت هم معلوم است، مرحوم طیب یک واعظ منبری بوده و با این روش مانوس است و تفسیری برای همه افراد جامعه حتی کم سواد نوشته، و پیچیدگی در کلماتش مشاهده نمی شود، با این حال هر جا که مناسبت داشته باشد، به معنای لغات می پردازد که به برخی موارد اشاره می کنیم:

۱. ایمان در لغت به چند معنا استعمال شده است.^{۳۸}



۲. شیطان یا مأخوذ از شطن و یاء آن زاید است بر وزن فیعال ... و یا مأخوذ از شاط و الف و نون آن زاید است ...^{۳۹}
۳. (فلا اقسام) بعضی گفتند: لا زاید است ... لکن گفتیم کلمه زایده در قرآن نیست ... بعضی گفتند جزء قَسَم است.^{۴۰}
۴. کلمه احمد افضل التفضیل است و دو معنی کرده اند، به معنی اسم فاعلی و به معنی مفعولی.^{۴۱}
۵. الف و لام حسنه (من جاء بالحسنه)، الف و لام جنس است شامل جمیع حسنات می شود.^{۴۲}

۱۲. قصص

در بیان قصص قرآن، غالباً نقل تفاسیر دیگر را ملاک قرار داده و در مواردی ذکر مأخذ نیز کرده است. البته قصص را تا آنجایی که از روایات و اخبار استفاده می شود آورده و از ما بقی صرف نظر می کند و به اندازه کافی هم تفصیل می دهد.

برای متمیم و تکمیل بعضی از قصص، به کتب دیگر هم مراجعه و از منابع اصلی استفاده می نماید و اگر در دیگر آثارش بیان کرده باشد بدانجا اشاره می دهد، برای مثال:

و ما در جمله اول کلم الطیب در بحث نبوت موسی و عیسی شرح حال بنی اسرائیل را از کتب عهد قدیم و جدید آنها بیان کرده ایم^{۴۳} و یا در همان کلم الطیب ما حال حوارین را از کتب خود نصاری، مفصلاً بیان کرده ایم.^{۴۴} سایر قصه های قرآنی را نیز به تناسب آیات، در جای های مختلف تفسیر به تفصیل آورده است. از جمله در جلد ۶ و ۱۳.

۱۳. حکایات و تمثیلات

حکایات را به اندازه کافی تفصیل می دهد ولی مأخذ آنها را نقل نمی کند و غالباً از حکایات مذهبی استفاده می نماید: (ج ۲، ص ۵۲)، (ج ۲، ص ۱۸۹). از تمثیلات و اصطلاحات عامیانه نیز در جای جای تفسیر بهره برده است: (ج ۱۲، ص ۵ و ۲۵)؛ (ج ۱۳، ص ۲۴۸).

۱۴. رجال

رجال یاد شده در این تفسیر همه مورد اعتماد شیعه است و به غیر کاری ندارد و حتی مراجعه به تفاسیر عامه را جایز نمی‌داند،^{۴۵} از باب نمونه: ابن بابویه، ابی صلت هروی، جابر ابن عبدالله انصاری، داود ابن کثیر، ابن کیسان، علی بن ابراهیم، جابر جعفی، سفیان سوری، حمران بن اعین، حضرت عبدالعظیم، ابن عباس، ابن شهر آشوب، شیخ صدوق، ابو حمزه ثمالی، حماد بن عثمان، و ده‌ها رجال دیگر که ذکر نام آنان، به درازا خواهد انجامید.

۱۵. مسایل اخلاقی

مؤلف به مسایل اخلاقی توجه فراوانی دارد و به هربهانه‌ای آنها را طرح می‌کند و بعضا احساس می‌شود که از کتاب تفسیر خارج شده و به یک کتاب اخلاقی نزدیک تر است. در موارد زیادی، واقعا بجای و مناسب و گاهگاهی هم سخن به درازا کشیده شده که جای آن در تفسیر نیست و باید در کتب اخلاقی بررسی شود. برای مثال در تفسیر آیه: «والذین آمنوا وما یخدعون إلا انفسهم وما یشعرون» (بقره، ۹/۲) بعد از آنکه معنی مخادعه و دفع اشکالات برآیه و مراتب مخادعه را مطرح می‌کند، می‌گوید: که این منافقان با مؤمنان نیز مخادعه می‌کنند و مخادعه با مؤمنین اینست که در ظاهر ابراز برادری و همکاری و مساعدت و دوستی و محبت می‌نمایند ولی در باطن در مقام ایذاء و ظلم و ... با آنها بر می‌آیند.

و اضافه می‌کند که: ما در این جا جامع صفات نفاق و دورویی را متذکر می‌شویم. و موضوعات مستقل و مفصلی را تحت عناوین دورویی، دوزبانی، ایذاء، ظلم، تحقیر، اهانت، طلب عثرات مؤمنین و تفتیش از عیوب آنان، سرزنش، غیبت، بهتان، نمّامی، سوء ظن، ترك نصیحت مؤمنین، ترك اعانت کردن مؤمنین، عداوت مؤمن و ... همراه با آیات مربوطه متجاوز از ۶۰ صفحه توضیح و شرح می‌دهد.^{۴۶}

۱۶. شعر

گاهی شعر و نثری برای تلطیف ذوق آورده و استشهادات شعری به عربی



نیز دارد. از شاعران نامی مثل: مولوی، حافظ، نظامی، سعدی، فردوسی، خیام، خواجه عبدالله انصاری و ... بهره جسته است. مفسر گرامی، به دیوان‌های عربی نیز توجه داشته و از آنها بهره برده است. همچون: دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، منظومه حاج ملاهادی سبزواری، دیوان فرزندق و ...

۱۷. استدلال و احتجاج

از نظر استدلالی و احتجاجی، گاه ملاحظه می‌شود که نظر دیگری را طرح و رد کرده است، آن هم در مواقعی که موضوع اهمیت خاصی دارد. درباره شب قدر، بعد از نقل قولهایی از شیعه و سنی، می‌گوید: عقیده ما شب بیست و سوم است.^{۴۷} درباره شفاعت هم استدلالی بحث کرده است و به مسایل مربوط به آن به گونه مبسوط پرداخته است.^{۴۸} مسأله جبر و اختیار که یک بحث جنجالی است؛ شرح و بسط داده و جوانب قضیه را روشن کرده و در نهایت نظر مختار را اثبات می‌نماید.^{۴۹} احتجاجات فراوانی در خصوص انبیاء با اهل سنت دارد.^{۵۰} گاه اشکالاتی را که در ضمن توجه به آیات پیش می‌آید و برای ذهن معمول انسانی تولید شکوکی می‌کند، به طرح اشکالات و بسط و تحلیل آنها می‌پردازد و با دلایل عقلی و نقلی به پاسخگویی آن اقدام می‌کند.^{۵۱}

۱۸. جانبداری از شیعه

این تفسیر براساس مکتب تشیع نوشته شده و از نظر شیعه بسیار جانبداری می‌شود و براهین زیادی بر رد نظریات مخالفان تشیع و رفع شبهات وارده و اثبات مذهب امامیه دارد. مباحث زیادی از اختلاف فریقین طرح می‌نماید که بعضاً جنبه استدلالی و احتجاجی دارد، برای نمونه: ضرورت مذهب امامیه این است که سحر در انبیاء و ائمه اثر نمی‌کند، برخلاف مذهب عامه که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که سحر در او اثر کرد.^{۵۲} و نمونه‌های فراوان دیگر که به تفصیل بحث کرده است.^{۵۳}

۱۹. مباحث فلسفی

اندکی مباحث فلسفی، در این تفسیر به چشم می خورد، اما منظور اصلی مفسر نیست و در ضمن مباحث، استشهادات زیادی، به منظومه ملاحادی سبزواری دارد.^{۵۴} در مواردی هم کلام حکما را طرح و جرح و تعدیل می کند.^{۵۵}

۲۰. اخبار و روایات

مؤلف برای بیان و اثبات منظور خویش از تمامی اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می کند و به جرأت می توان گفت این تفسیر، تنها براساس اخبار و احادیث منقوله از اهل بیت علیهم السلام نهاده شده است. از سلسله روایات و رجال آن زیاد یاد نمی کند ولی همه را از طریقی می گیرد که رجال آن مورد اعتماد شیعه اند.

بنابراین مأخذ این تفسیر همه کتب معتبر روایی و حدیثی شیعه است، در عین حال به تفسیر قرآن به قرآن خیلی عنایت دارد. آنچه از خود می گوید، تحت عنوان: تحقیق این است که ...، و در مواردی هم نظر مختار را تحت عنوان اقول، مستدل بیان می کند.

مؤلف در وجه تسمیه تفسیر به اَطیب البیان می گوید:

و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیث و بیانات خاندان نبوت و معادن علم و حکمت حضرت احدیت استفاده نمودم و حقا که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها به قامت اینان راست آمده لذا این کتاب را اَطیب البیان فی تفسیر القرآن نامیدم.^{۵۶}

و در جای دیگر می گوید: در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیغمبر و مبینان قرآن (که طبق حدیث ثقلین و احادیث قطعی دیگر عترت پیغمبر یعنی ائمه اثنا عشر می باشند) مراجعه کرد.

مؤلف به احادیثی که مستند نباشد توجهی ندارد، چنانکه خود می گوید:

اخبار زیادی از خواص القرآن از پیامبر و از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده اند، صرف نظر کرده ایم چون سند نداشت.^{۵۷}

در مواردی که اختلاف نظر پیش می آید، نظر مستند به معصومین علیهم السلام را انتخاب می کند.^{۵۸} و بعضا روایاتی از اهل سنت نقل می کند ولی هدفش رد

آنهاست و به خود کتابهای اهل سنت اشاره دارد، برای مثال درباره روایت (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتهم) که از اهل سنت روایت است که اصحاب پیامبر، همه عدول بوده اند، این روایت را به شش وجه مردود می شمارد و برای اثبات نظر خود به صحیح بخاری و مسند احمد بن حنبل، استشهاد می کند.

و نهایتاً می گوید: برفرض صحت حدیث، منع می کنم صدق اصحاب را برکسانی که مسلک علی علیه السلام را نپیموده اند، زیرا طبق حدیث مسلم که از ام سلمه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: «یا بن سمیه، لا تقتلک اصحابی لکن تقتلک الفئة الباغية» و این حدیث بقدری معروف بود که معاویه و عمر و عاص نتوانستند انکار کنند، پیامبر مخالفین علی علیه السلام را از زمره اصحاب خود خارج کرد.^{۵۹}

به طور خلاصه طرز فکر مفسر بزرگوار، براساس اخبار صحیح و درک اعتقادی وی از اسلام می باشد، چنانکه خود فرموده است:

مدرک اخبار اهل بیت نزد شیعه که حاوی اخبار است، کتب اربعه^{۶۰} متقدمین: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار و کتب اربعه متاخرین: وافی، بحار و مرآت العقول و سایر کتب اخبار.

تنبیه: این علما اخبار، تمام هم آنها بر جمع آوری اخبار بوده که از اصول اربعمائه اصحاب ائمه اخذ کرده و مبوب فرموده اند، و اما تمییز بین صحیح و موثق و مرسل و مقطوع و ضعیف در عهده مجتهدین خود و علماء شیعه را بدانید که چه اندازه زحمت کشیده و اینها را در دسترس شیعه قرار داده و چه اندازه عمر عزیز خود را صرف این قسمتها نموده. شکر الله سعیمهم...^{۶۰}

در خاتمه برای مفسر بزرگوار از خداوند متعال، غفران طلب می کنیم و علاقه مندان را به استفاده از این تفسیر توصیه می کنیم.

۱. اطیب البیان، ۴۱۹/۹.

۲. «ان هذا القرآن یهدی للی حقوم» (اسراء، ۸/۱۷).

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: القرآن غنی لا فقر بعده ولا غنی دونه. میزان الحکمة، ۷۲/۸.

۴. قال علی علیه السلام: وتعلموا القرآن فإنه أحسن الحدیث وتفقهوا فیہ فإنه ربیع القلوب... نهج البلاغه، خ

۱۱۰، صبحی صالح.

- ٥ . گفت وگو با مجله حوزه، ش ٣٢/٣٣ .
٦ . همان/٤٢ .
٧ . همان .
٨ . مجلسی، بحار الانوار، ١/٢٢٥ .
٩ . اطيب البيان، ١٢/٦٧ .
١٠ . ديوان حافظ .
١١ . گفت وگو با مجله حوزه، ش ٣٣/٤٤ .
١٢ . اطيب البيان، ٢/٦٦ .
١٣ . همان/٣٤٤ .
١٤ . مقدمه جلد اول اطيب البيان .
١٥ . همان، ١٢/٩٠ .
١٦ . همان، ٩/٥٣٦ .
١٧ . همان، ١٣/٣١٥ و ٣٦٩ .
١٨ . همان، ١١/١٩٤ .
١٩ . همان، ١٣/٣٣٥ .
٢٠ . همان، ١٣/٣١٩ .
٢١ . همان/٣٢١ .
٢٢ . همان، ١٠/٤٢٢ .
٢٣ . همان، ١٢/٢٩٢ .
٢٤ . همان/٨٦ .
٢٥ . همان، ٣/٧٦ .
٢٦ . طبرسی، مجمع البيان، ١/٣٨، ذیل آیه ٣ سوره بقره .
٢٧ . شيخ ابو الفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ١/٤٢ .
٢٨ . تفسير نمونه، ١/٤٣ .
٢٩ . اطيب البيان، ١/٣١ .
٣٠ . همان، ١٣/٤٣٢ .
٣١ . همان، ١/٣٠ .
٣٢ . گفت وگو با مجله حوزه، ش ٣٢/٣٣ .
٣٣ . مجمع البيان، ١/٤٤ .
- ٣٤ . روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ١/٤٦ .
٣٥ . تفسير نمونه، ذیل آیه .
٣٦ . اطيب البيان، ١/٢٨٢ .
٣٧ . همان، ٢/٩٢، ٧٤، ١٠٣ و ١٢٠ .
٣٨ . همان، ١/١٣٣ .
٣٩ . همان/٣٩٩ .
٤٠ . همان، ١٢/٤٠٧ .
٤١ . همان/٥١٤ .
٤٢ . همان، ١٠/١٩٥ .
٤٣ . همان، ١٣/١٦٧ .
٤٤ . همان/٥٢٢ .
٤٥ . همان، مقدمه جلد اول/٢٣ .
٤٦ . همان، ١/٣١٣ .
٤٧ . همان، ١٣/٧١ .
٤٨ . همان/٦٤ .
٤٩ . همان، ٩/٤٢٠ .
٥٠ . همان، ٧/٩٠، ١٢/١٧٨، ٧/٣٩٨ .
٥١ . همان، ١/٣١٣ و ٣٢٥، ١٠/٤٠، ٥/٩٦ .
٥٢ . همان، ٩/٥٨٠ .
٥٣ . همان، ١٣/٦٤ و ١٧٨ .
٥٤ . همان، ٤/٣٢٩، ٥/١٢٣، ٧/١٣٣ و ١٠/٤٥١ .
٥٥ . همان، ١٣/٣٤٢، ١٢/٧ و ٧/٣٣٨ .
٥٦ . همان، جلد اول، مقدمه .
٥٧ . همان، ١٢/١٠٤ .
٥٨ . از باب نمونه نک به: ١٢/٤٨، ١١/١٩٤ و
٥٩ . همان، ١/٣٠٧ .
٦٠ . همان، ١٢/٢ .